یادداشت

کمک معیشتی به سبک دولت تدبیر و امید

مهدی شاه‌میرزا*

● چندی است که خبری مبنی‌بر پیشنهاد بانک مرکزی درخصوص پرداخت وام یک میلیون‌تومانی به ۲۳ میلیون خانوار ایرانی و موافقت رئیس‌جمهور و هیئت دولت به گوش می‌رسد که حاشیه‌های بسیاری در پی داشت.

مهم‌ترین حاشیه این تصمیم که از نظر دولت «امر بزرگی» است، سود ۱۲ درصدی وام مذکور در ابتدای انتشار این تصمیم بود که جنجال بسیاری به‌پا کرد.

با فشارهای سیاسی و اجتماعی‌ای که این تصمیم در پی داشت، اندکی بعد سیاست حمایتی دولت با توضیحات وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سخنان رئیس‌جمهور در جلسه هیئت دولت تغییر کرد و مقرر شد تا سود «۱۲» درصدی به «۸» درصد تقلیل یافته و اعتبار مابه‌التفاوت «۴» درصدی را دولت به بانک مرکزی پرداخت کند.

کمی پس از بازنشر این تصمیم جدید در رسانه‌ها، سیاست حمایتی دولت تغییر یافت و تصمیم زمامداران بر این شد که کل سود ۱۲ درصدی توسط دولت پرداخت شود و این وام به صورت «قرض‌الحسنه» به حساب یارانه‌بگیران واریز شود و تنها اصل پول به صورت ماهانه ۳۵ هزار تومان از محل یارانه به صورت خودکار کسر شود.

این در صورتی است که دولت‌های اروپایی و غربی مبالغ نجومی میلیارددلاری به صورت بلاعوض به منظور کمک به مردم و مشاغل متضرر از کرونا تخصیص داده‌اند و هیچ‌یک این کمک معیشتی را مهم و لطف تلقی نکردند، بلکه رفاه مردم را وظیفه اصلی خود می‌دانند و این مهم باید در کشوری اسلامی دوچندان رعایت شود.

بزرگ‌ترین آفتی که به جان این کشور افتاده، مسئله خودبزرگ‌بینی است که از صدر تا ذیل گمان می‌کنند هر کار و تصمیمی که انجام می‌دهند بزرگ‌ترین اتفاق در تمام دنیاست و اساسا هیچ‌کس از ما بهتر نیست.

تمام مردم این مرزوبوم می‌دانند که وضعیت اقتصادی کشور در حالت جنگی است و تأمین و پرداخت اعتبارات خارج از شمول در پی اتفاقات غیرمترقبه مانند همه‌گیری این ویروس منحوس کار دشواری است، اما چرا دولت با وجود ذخایر ارزی‌ای که در صندوق توسعه ملی موجود است، بخشی از آن را برای معیشت مردم با مبلغی بیش از یک میلیون تومان که در برخی خانوارها پول یک ماه اجاره منزل هم نمی‌شود تخصیص نمی‌دهد؟ مگر مقرر است صندوق فوق‌الذکر تا قیام قیامت ورودی از محل فروش نفت نداشته باشد و همچنین تحریم ادامه یابد؟ چرا می‌خواهند با آزادسازی بخشی از اعتبارات محدود بانک مرکزی که قطعا آثار تورمی بسیاری هم در پی دارد تأمین اعتبار کنند؟ همان سود ۱۲ درصدی که در سررسید آتی می‌بایست توسط دولت پرداخت شود، از کدام محل تأمین خواهد شد؟

در این بحران کاهش پرداخت اعتبارات زیربنایی که پیشرفت فیزیکی‌شان کم است و نهادهای فرهنگی متعدد مندرج در قانون بودجه سال جاری و تجمیع آن برای تخصیص به امر رفاه مردم امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

بیشترین سؤالی که در ذهن تداعی می‌شود این است که آیا عدد ۲۳ میلیون خانوار دقیق است و نمی‌شود از سر اشتباه افرادی در این میان باشند که بتوانند از پس خرج و مخارجشان بربیایند تا با حذف آنها تعداد را کم کرده و مبلغ را تا سطح قابل‌قبولی افزایش داد؟

فی‌الحال سبد اقتصادی مردم در بحران جهان‌شمول بیماری کووید- ۱۹ دچار اختلالی عظیم شده و اکثر کارگران و مشاغل خصوصی را متضرر کرده است.

باید توجه کرد که بخش اعظمی از کارفرمایان به دلیل نبود اعتبار، حقوق کارگران شریف و اکثرا مستضعف خود را نداده‌اند. این هم‌وطنان چگونه باید ارتزاق کنند؟ آن پدر یا مادر سرپرست خانوار، آن دست‌فروش شریف چگونه باید شکم فرزندان خود را سیر کند؟ وقت آن نشده که «باید بکنیم» گفتن‌های مکرر تبدیل به عمل شود؟دولت محترم باید مجددا مسائل اجتماعی را که در چهارساله دوم فعالیت خود از یاد برده در صدر امورات قرار داده و از اتخاذ تصمیمات این‌چنینی که می‌تواند کشور را دچار تلاطم بیشتر کند جدا اجتناب کند.بهترین تصمیم دولت می‌توانست این باشد که این وام به صورت بلاعوض به حساب مردم واریز شود تا مستضعفان و متضرران به تصمیمات دولت خود ببالند. اگر دول خارجی متوجه این باشند که زمامداران کشور به‌جز رفاه و سربلندی ملت خود هیچ نمی‌خواهند، هیچ قدرتی نمی‌تواند نظام را ضعیف قلمداد کرده و به آن ضربه‌ای وارد کند.

***رئیس کمیته سیاسی و انتخابات استان تهران حزب ندای ایرانیان**

«شرق» از تعارض منافع در وزارت نیرو گزارش می‌دهد

چگونه صنعت برق سرمایه‌گریز شد

لیلا مرگن: تعارض منافع از این نظر که رانت و فساد ایجاد می‌کند، یکی از مباحثی است که مورد توجه سیاست‌گذاران و قانون‌نویسان قرار دارد. تعارض منافع در اشکال مختلف بروز می‌کند و یکی از اشکال آن اشتغال نیروهای دولتی در بخش خصوصی است که می‌تواند منجر به بروز فساد شود. به اعتقاد علیرضا اسدی، معاون پژوهشی سندیکای صنعت برق، این شکل از تعارض منافع در قالب جذب مدیران بازنشسته وزارت نیرو در شرکت‌های شبه‌دولتی و خصوصی رخ می‌دهد. البته او در گفت‌وگو با «شرق» از دو وجه تعارض منافع در وزارت نیرو پرده برمی‌دارد که نام آنها را تعارض منافع افقی و عمودی گذاشته است. تعارض منافع افقی در زنجیره تولید و بین شرکت‌های شبه‌دولتی به عنوان پیمانکار با بخش خصوصی تأمین‌کننده تجهیزات رخ می‌دهد و تعارض منافع عمودی را عموما در بازار خرید و فروش برق شاهد هستیم. آنطورکه اسدی می‌گوید: رفتارهای شبه‌کارتلی شرکت‌های توزیع که مجموعه‌هایی به‌ظاهر خصوصی هستند در بورس انرژی امکان رقابت سالم میان نیروگاه‌های خصوصی و دولتی را به حداقل می‌رساند و این رفتارها زمینه سرمایه‌گریزی صنعت برق را فراهم کرده است. مشروح گفت‌وگو با علیرضا اسدی، معاون پژوهشی سندیکای برق را در ادامه می‌خوانیم.

◣ نمونه‌ای از اشتغال هم‌زمان مدیران وزارت نیرو در بخش خصوصی و پست دولتی را می‌شناسید؟

در بازنشسته‌های وزارت نیرو این موارد را دیده‌ام اما اینکه هم‌زمان افراد شاغل در وزارت نیرو در بخش خصوصی هم فعال باشند، فکر می‌کنم خیلی محدود است. حداقل مورد خاصی مد نظر من نیست.

◣ بازنشسته‌هایی که در بخش خصوصی فعال می‌شوند و قبلا پست دولتی داشته‌اند، چه تأثیری روی عملکرد و تصمیمات بخش دولتی می‌گذارند. این افراد اساسا قابلیت تأثیرگذاری بر تصمیمات را دارند؟

این یک عارضه است و خطر دوگانه دارد. از یک سمت کسی که قبلا مشاغل دولتی داشته است، با فضای سیاستگذاری آشناست بنابراین امکان دسترسی بهتر به نوعی شبه‌رانت ایجاد می‌کند. اگر فرد بلافاصله پس از خروج از دستگاه اجرائی، وارد بخش خصوصی شود، شبکه افرادی که قبلا با این شخص بازنشسته در تماس بوده‌اند می‌توانند به او در دسترسی به اطلاعات و فرصت‌های کسب‌وکار کمک کنند. البته در همه رده‌ها این موضوع مطرح نیست. بیشتر افراد صاحب نفوذ دستگاه‌های اجرائی از رده مدیرکل به بالا، این شرایط را دارند. معمولا در رده کارشناسی رانتی ایجاد نمی‌شود اما از رده مدیرکل و معاون به بعد، به واسطه نفوذی که سال‌ها فرد در شبکه مقامات دولتی پیدا کرده است، قابلیتی ایجاد می‌شود که نوعی تخلف سفید رخ می‌دهد. ظاهر اقداماتی که انجام می‌شود قانونی است و هیچ مقرراتی زیر پا گذاشته نشده است، اما به خاطر شبکه اطلاعات و دسترسی برخی افراد به فرصت‌های بیشتر منفعتی برای این فرد خاص ایجاد می‌شود. این مسئله به‌سبب سهم بزرگ بنگاه‌های دولتی در اقتصاد ایران و نهادهای حاکمیتی است. بازنشستگان به‌دلیل حضور در سطوح تصمیم‌گیری یک سرمایه تخصصی هم هستند و ظرفیت‌های مدیریتی به حساب می‌آیند. این جنبه مثبت به‌کارگیری این افراد است و نمی‌توان یکسره به‌کارگیری بازنشستگان را رد کرد. اما در کشورهای مختلف برای جلوگیری از رانت‌های احتمالی قوانینی وجود دارد؛ مثلا فرد بلافاصله بعد از بازنشستگی از شغل دولتی نمی‌تواند در بخش خصوصی کار کند، اما با گذشت یک دوره زمانی مثل شهروندان عادی می‌تواند از مهارت‌های خود استفاده کند.

◣ در زمینه منع اشتغال افراد در بخش دولتی و خصوصی به‌صورت هم‌زمان دستورالعملی در وزارت نیرو وجود دارد؟

خیلی دقیق بررسی نکرده‌ام، اما تا حدی که می‌دانم دستورالعمل‌های وزارت نیرو خیلی کلی است. مثل بقیه دستگاه‌های اجرائی همان قانون منع مداخلات کارکنان را اجرا می‌کنند؛ یعنی کارمند دولت به‌عنوان سهام‌دار در بخش خصوصی نمی‌تواند فعالیت کند. در این قانون بیشتر بحث تعارض منافع از جنس مالکیت مطرح است. قانونا کارمندان دولت مجاز نیستند سهام‌داری بخش خصوصی را بکنند یا مدیرعاملی آن را به عهده بگیرند، اما به‌عنوان شخص حقیقی مراودات مالی با بخش خصوصی دارند. یک مقدار که این روابط جابه‌جا شود، ممکن است تبدیل به رشوه شود اما این رشوه سفید است. ظاهرش این است که فرد مشاوره داده، اما در باطن ممکن است نوعی فساد مالی هم به همراه داشته باشد. این مراقبت‌ها تا حدی در وزارت نیرو هم مثل بقیه تشکیلات کشور می‌شود اما حقیقتا خبر ندارم دستورالعمل خاصی در این زمینه وجود دارد یا نه.

◣ گروه‌های ذی‌نفعی که از تعارض منافع منتفع می‌شوند، مقابل تلاش‌ها برای کنترل این وضعیت ایستادگی می‌کنند. به نظر شما چه اقدامی برای تعارض منافع در قالب اشتغال هم‌زمان می‌توان انجام داد؟

به نظر من باید یک قدم عقب‌تر آمد. چیزی که بیشتر منبع فساد است، نبود شفافیت است. اگر کارمندان دولت در اتاق شیشه‌ای کار کنند و مراودات مالی افراد قابل دیدن باشد، مشکلات حداقل برای بخشی از ناظران حل می‌شود. به‌ویژه انتشار اطلاعات مالی بنگاه‌های دولتی به این مسئله کمک می‌کند زیرا معمولا این اتفاق در بنگاه‌های دولتی می‌افتد. در بخش ستادی و بدنه وزارتخانه‌ها کمتر این اتفاقات رخ می‌دهد. معمولا در شرکت‌های دولتی که جریان مالی مستقلی دارند و یک ظرفیت مستقل از بودجه عمومی دارند، شاهد چنین مسائلی هستیم. آنجا به‌واسطه اینکه سیستم حسابرسی برای شخص بیرونی شفاف نیست -وگرنه یکسری حسابرسی داخلی وجود دارد. ذی‌حسابی و دیوان محاسبات وجود دارد- و همه اطلاعات بسته بوده و منتشر نمی‌شود، مکانیسم‌های بازدارنده عمل نمی‌کنند. مکانیسمی به نام پاداش منفی به این مفهوم وجود دارد که اگر فرد بداند دیگران متوجه خواهند شد که او در یک شرکت فلان مجوز را می‌دهد و هم‌زمان در شرکت دیگر مشاور است، این شفافیت باعث می‌شود که شخص مورد نظر تخلفی انجام ندهد. در سازوکارهای سازمان برنامه‌وبودجه هم در بحث ارزیابی و رتبه‌بندی شرکت‌های پیمانکار و مشاور، یک مراقبت‌هایی انجام می‌شود. مثلا پیمانکار و مشاوری که می‌خواهند با دولت قرارداد ببندند، نمی‌توانند افراد کلیدی خود را از بدنه دستگاه‌های دولتی انتخاب کنند؛ ولی با این‌همه، مراودات مالی وجود دارد.

◣ در وزارت نیرو اشکال دیگری از تعارض منافع وجود دارد؟

تعارض منافع اساسا بین بخش عمومی و بخش خصوصی در صنعت برق است. ما دو گونه تعارض منافع جدی در صنعت برق داریم. یک تعارض منافع عمودی به این معنا که دولت به‌عنوان حکمران و سیاست‌گذار حوزه انرژی، باید نقش کنترل بازار و بهینه‌شدن منافع عمومی را دنبال کند اما هم‌زمان خودش به‌عنوان بازیگر و فعال اقتصادی یعنی تأمین‌کننده انرژی یا بنگاه‌دار یا متصدی امور اقتصادی هم فعالیت می‌کند. این دو نوع فعالیت باهم یک تعارض جدی دارد. دولت آن وقت قواعدی را که باید بی‌طرفانه بنویسد، در جهت منافع بنگاه‌های خودش هدایت می‌کند. بنگاه‌های دولتی هم از طریق چانه‌زنی و دسترسی به مقام سیاست‌گذار، در وزارت نیرو منافع بیشتری را برای بنگاه دولتی خود دنبال می‌کنند.

◣ این بنگاه‌های دولتی را می‌توانید نام ببرید؟ این بنگاه‌ها به ظاهر خصوصی شده‌اند؟

دو دسته بنگاه دولتی در وزارت نیرو وجود دارد. یکی آنهایی هستند که سهامشان صد درصد دولتی است. مثل شرکت‌های برق منطقه‌ای یا شرکت‌های مادرتخصصی که سهام مستقیم و کاملا دولتی دارند. یک بخش شبه‌دولتی هم داریم مثل شرکت‌های توزیع که اینها اگرچه سهامشان با واسطه به مجموعه عمومی و دولتی وصل می‌شوند اما حکمرانی شرکتی آنها یعنی مجمع عمومی هیئت‌مدیره و مدیرعامل، کاملا در کنترل وزارت نیرو است. مدیران عامل شرکت‌های توزیع را وزارت نیرو تعیین می‌کند. نهایتا این مجموعه‌ها را می‌توان شبه‌دولتی یا خصولتی یا نهاد عمومی مشابه شهرداری در نظر بگیریم.

◣ درباره تعارض منافع افقی توضیح می‌دهید؟

در تعارض منافع افقی صنعت در میان اعضای یک زنجیره تعارض منافع وجود دارد. در تولید برق و بخش نیروگاهی، دو دسته نیروگاه کاملا دولتی و نیروگاه‌های بخش خصوصی وجود دارد. اینها با هم در رقابت هستند و بخش عمومی در رقابت با بخش خصوصی است. وزارت نیرو به شکل غیرمستقیم برای حفظ منابع نیروگاه‌های دولتی به بخش خصوصی فشار وارد می‌کند. این وزارتخانه در آنجایی که بازار خرید و فروش برق است، می‌تواند به بخش خصوصی فشار وارد کند.

دولت از طریق شرکت‌های توزیع، خرده‌فروشی برق را در کنترل دارد. وزارت نیرو برق را از نیروگاه‌داران در بورس انرژی خریداری می‌کند و به‌صورت انحصاری به مصرف‌کنندگان صنعتی عمومی و خانوارها می‌فروشد. محل اعمال قدرت این وزارتخانه و ایجاد رقابت غیرمنصفانه وقتی رخ می‌دهد که خریداران برق امکان تبانی‌کردن باهم دارند.

در چنین شرایطی رفتاری رخ می‌دهد که اقتصاددان‌ها به آن کارتل می‌گویند؛ اما اینجا یک رفتار شبه‌کارتلی رخ می‌دهد. به آن معنا کارتل نیستند؛ اما چون گاهی می‌توانند توافق کنند که قیمت را به صورت یک‌جانبه تعیین کنند، می‌توان نام شبه‌کارتل بر آن نهاد. نیروگاه‌ها نمی‌توانند برق تولیدی خود را به جایی دیگری بفروشند. تنها بازار آنها خرده‌فروشان یا شرکت‌های توزیع برق هستند. شرکت‌های توزیع وقتی با هم هماهنگ می‌کنند که امروز در بورس انرژی قیمت برق را ۲۵ تا ۳۰ تومان در نظر بگیرند، نیروگاه‌دار چاره‌ای ندارد، جز اینکه محصولش را بفروشد؛ زیرا بازار جایگزینی ندارد. این مسئله به تولیدکننده فشار می‌آورد. هرجا که نیروگاه بخش خصوصی بخواهند مقابله‌ای انجام دهند؛ با ارتباطی که خریدارها یعنی شرکت‌های توزیع با نیروگاه بخش عمومی دارند، زمینه حذف نیروگاه خصوصی را فراهم می‌کنند؛ یا جاهایی که بازدهی نیروگاه دولتی به خاطر فرسودگی و قدیمی‌بودن پایین‌تر است، در زمان‌هایی که پیک نیست (مثلا در زمستان) برای بخش نیروگاه دارای رقابت خیلی شدیدتر می‌شود و به واسطه ارتباطی که بخش خریدار و فروشنده دارد، اولویت اصلی را در خرید برق بخش خودش قرار می‌دهد؛ بنابراین یک تعارض منافع افقی وجود دارد، به واسطه اینکه بین شرکت‌های توزیع و خرده‌فروشی برق شبه‌دولتی هستند. قاعدتا باید یک داور یا رگولاتور که در هیچ‌یک از این بخش‌ها منافع نداشته باشد، این رقابت را منصفانه کند. دولت چون در بخشی از تولید و خرده‌فروشی منافع دارد -البته اسمش منافع عمومی است؛ اما ذی‌نفع است- نتیجه این است که عملکرد حکمرانی و نقش بی‌طرفانه تنظیم‌گری بازار را به‌درستی انجام نمی‌دهد؛ به‌همین‌دلیل در بخش تولید بخشی از دستورالعمل‌های قیمت تاکنون اجرا نشده است. بخشی از مطالبات با تأخیر پرداخت می‌شود؛ زیرا هیچ شخص بی‌طرفی برای تنظیم روابط دو طرفی که با هم منافع‌شان به صورت خودبه‌خودی تنظیم نمی‌شود، وجود ندارد. یک طرف دیگر هم در داستان تعارض منافع افقی وجود دارد و آن هم بین شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی رخ می‌دهد. این مسئله در حوزه انتقال و توزیع که بهره‌برداران شبکه و زنجیره تأمین آنها هستند، با شرکت‌های سازنده و پیمانکاری که محصولات و خدمات را به این شرکت‌های بهره‌بردار می‌فروشند، مشاهده می‌شود. آنجا هم به واسطه اینکه این شرکت‌های دولتی از طریق نهاد وزارت نیرو با هم هماهنگ رفتار می‌کنند و منافع خود را تجمیع می‌کنند، قدرت انحصار در بازار پیدا می‌کنند و به‌همین‌دلیل با چانه‌زنی کمی قواعد بازار به صورت یک‌طرفه به نفع شرکت‌های دولتی نوشته می‌شود و نقش حکمرانی دولت زیر سؤال می‌رود. ستاد وزارت نیرو باید روابط بین این مجموعه‌ها را تنظیم می‌کرد تا مبادلات منصفانه شود؛ اما ازآنجاکه خود منافعی در شرکت‌های توزیع و انتقال دارد، نمی‌تواند قواعد را منصفانه برقرار کند. یکی از جاهایی که مبادلات اقتصادی منصفانه تنظیم نمی‌شود، صنعت برق است؛ به‌همین‌دلیل بنگاه‌دار و سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد تاجایی‌که امکان دارد، از این صنعت بیرون برود. به‌همین‌دلیل افزایش سرمایه‌گذاری رخ نمی‌دهد.

◣ عملکرد وزارت نیرو چه تبعاتی برای کشور داشته است؟

خیلی واضح است که ما انتظار داشتیم در اسناد بالادستی که برنامه ششم هست، سرمایه‌گذاری در صنعت برق افزایش یابد و صادرات روند صعودی داشته باشد؛ اما کاملا روند نزولی آن را در سال ۹۲ به بعد مشاهده می‌کنیم. هرچند در گذشته هم اگر با نرخ دلاری بخواهیم بررسی کنیم، این روند نزولی بوده است. البته متغیرهای دیگر مثل متغیرهای عمومی و اقتصادی کشور هم به همراه شیوه حکمرانی وزارت نیرو منجر به این روند نزولی شده است. این مسئله سبب شده است که فعالان اقتصادی این صنعت تعداد و سهم‌شان در سال‌های اخیر افزایش پیدا نکند؛ بلکه روند نزولی هم از نظر کمی طی کند. شاهد هستیم وضعیت کارگاه‌های صنعتی که آمار آن را وزارت صمت منتشر می‌کند، از نظر تعداد و روند ایجاد اشتغال با افت مواجه بوده است. در سطح سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌داری هم شاهد رشد نبوده‌ایم. در اسناد بالادستی باید سهم انرژی تجدیدپذیر در سبد انرژی کشور افزایش می‌یافت که این مسئله اصلا محقق نشده است یا صادرات خدمات فنی و مهندسی ما به‌شدت کاهش یافته است. روی صدور خدمات فنی و مهندسی بحث تحریم هم مؤثر بوده است؛ اما علاوه‌برآن شیوه رفتار تبعیض‌آمیز حاکمیت درباره سرمایه‌گذار و بنگاه‌دار بخش خصوصی پابرجاست و جالب اینکه دست‌کم در دو دهه گذشته بارها از طرف نهادهایی مثل سندیکای صنعت برق و اتاق بازرگانی این موضوع منعکس شده است و مدیران وزارت نیرو در مقاطع مختلف بر آن صحه گذاشته‌اند که باید شرایط را بهبود بدهند؛ اما در عمل روی آن اقدامی انجام نشده است. تا وقتی تعارض منافع وجود دارد، مسئولان برای رفع مسئله وارد عمل نمی‌شوند. راه‌حل این مشکل این است که ساختار نهادی وزارت نیرو به نحوی تغییر کند و بخش حکمرانی مستقل از بخش بنگاه‌داری شود. در اینجا تعارض منافع کارکنان خود را بیشتر نشان می‌دهد. مدیرانی که بازنشسته شده‌اند، وارد شرکت‌های گاهی شبه‌دولتی شده‌اند. این افراد به‌نوعی همسوتر با دولت درباره بنگاه‌هایی که ذاتا و اصالتا بخش خصوصی هستند، رفتار می‌کنند.

جوجه‌کُش کیست؟

ادامه از صفحه ۴

تعدد و تنوع بنگاه‌ها در این زنجیره طوری است که هیچ حلقه‌ای امکان انحصار ندارد و به قول معروف شرایط رقابت کامل مهیا است.اما زمام اقتصادی این صنعت در دست خودش نیست. تصمیم‌گیر صنعت دولت و حاکمیت است که درحال‌حاضر هیچ سهم چشمگیری در تملک بنگاه‌ها ندارد اما با اهرم‌های مدیریتی، سیاستی و اقتصادی، حتی اگر همه کالاها گران باشند، اجازه واقعی‌شدن قیمت‌های این صنعت را - با هدف تأمین پروتئین ارزان - نمی‌دهد. حاکمیت بار مسئولیت خود در رفاه و عدالت اجتماعی و امنیت غذایی را روی دوش هزاران مرغداری انداخته و از طریق چند شورای دولتی و به مرکزیت ستاد تنظیم بازار متشکل از بخش‌های مختلف وزارت‌های اقتصاد، کار و رفاه، کشاورزی، صمت و ...، برای این صنعت سیاستگذاری و تصمیم‌گیری می‌کند (دولت می‌تواند بار حمایت اجتماعی خود را از روش‌های دیگری پیاده کند که در مجال دیگری به آن می‌پردازم).

از بد حادثه نزدیک به صد درصد مواد اولیه شامل خوراک و افزودنی‌ها و داروهای مرغ‌ها وارداتی هستند. درست هم هست. ما آب کافی برای پرورش ذرت دامی و دانه سویا نداریم. آب ایران برای کشت این نهاده‌ها گران است، پس باید از کشورهایی که سالانه میلیاردها مترمکعب آب نسبتا مفت دارند، وارد شوند. این گلوگاهی است که حاکمیت به روش‌های مختلف از آن برای کنترل صنعت - مثلا با تخصیص ارز، صدور مجوزها و تعیین عوارض واردات و صادرات، ابلاغ اجباری سیاست‌ها و ... و از همه مهم‌تر تعیین قیمت دستوری - بهره می‌برد.

قیمت مرغ و تخم‌مرغ هم جزء معدود شاخص‌های باقی‌مانده احساس عدالت اجتماعی است. اگر حافظه تاریخی‌مان ضعیف نباشد، یادمان می‌آید که شعله اعتراضات دی ۹۶ با افزایش قیمت تخم‌مرغ بالا گرفت.

همیشه و مثل همه‌جای دنیا بسیاری از صنایع چشم امید به بازار شب عید دارند. در همه این سال‌ها هم- جز یکی، دو سال - همیشه بازار شب عید نوروز کسری‌های سال مرغداران را پر کرده است. از سوی دیگر دو سالی هست که با سه‌برابرشدن قیمت گوشت قرمز، مصرف خانوارها حداقل ۱۵ درصد - بلکه تا ۵۰ درصد - کم شده است. بسیاری تصور می‌کردند این تقاضا به کالای جایگزین ارزان‌تر یعنی گوشت مرغ منتقل شود که بخشی از آن شد و تولید و مصرف گوشت مرغ در سال ۹۸ تا حدود ۱۵ درصد افزایش یافت. با این اوصاف مرغداران در زمستان ۹۸ جوجه یک‌روزه را با قیمت‌های تا حدود دوبرابر هم خریدند تا بتوانند بار خود را به بازار شب عید برسانند و سودی ببرند.

بنا بر اظهار مدیران تشکل‌ها، دولت - با همان اهرم‌هایی که گفتیم - خواستار افزایش تولید ماهانه جوجه یک‌روزه به میزان حدود ۲۰ درصد شد. در پاسخ به این درخواست، روند افزایش تولید جوجه یک‌روزه از آغاز زمستان شتاب بیشتری گرفت و در بهمن‌ماه به حدود ۱۳۰ میلیون قطعه نزدیک شد. مدیران صنعت و تشکل‌ها مدعی‌اند که مخالفت خود با این سیاست را به اطلاع دولت رسانده‌اند ولی به‌عنوان یک فعال صنفی شخصا شاهد اعتراض قوی به این مسئله نبودم. هیچ‌کس توان پیش‌بینی یک بیماری جهان‌گیر را نداشت؛ پس شاید ته دلمان از این افزایش تولید هم ناخرسند نبودیم.

دولت، خود را متعهد کرده است که مازاد تولید را از مرغداران به قیمت مصوب تضمینی بخرد و در انبارها نگهداری کند. اما گاهی پول لازم برای این خرید را ندارد و گاهی هم ظرفیت لجستیکی و سردخانه‌ای لازم برای مواقع مازاد شدید مهیا یا کافی نیست. اگر مشکل بزرگ‌تری هم در کشور به وجود بیاید که ذهن و وقت و ... مسئولان را بگیرد - که کم هم نداریم - طبعا تصمیم بهنگام و اقدام عاجل، یا ناممکن می‌شود یا به تأخیر می‌افتد.

از اوایل آذر ۹۸ روند تأمین و انتقال ارز برای نهاده‌ها کند شد و به خاموشی گرایید. کرونای چین هم مزید بر علت شد و قبل از رسیدنش به ایران، قیمت نفت را شکست. منابع ارزی خرید نهاده‌ها از محل فروش نفت تأمین می‌شوند، پس مشکل بدتر شد. با آنکه صدها هزار تن ذرت و سویا در بندر یا روی کشتی‌ها منتظر تأمین ارز بودند، قیمت ذرت در بازار غیررسمی از هزارو ۳۵۰ تومان به نزدیک دوهزار تومان و قیمت سویا از دوهزارو ۵۰۰ تومان به بیش از سه‌هزار تومان رسید.

همه اینها دست به دست هم داد تا با آغاز بحران کرونا و کاهش شدید تقاضا و مصرف، قیمت مرغ زنده که بیش از هر کیلو هفت، هشت هزار تومان برای مرغدار تمام شده بود، تا کمتر از چهارهزار تومان افت کند. بدتر از همه اینکه مرغداران نه خوراکی برای دادن به مرغ‌ها پیدا می‌کردند و نه کسی مرغ‌هایشان را که اکنون به وزن‌های بالا و شدیدا غیربهره‌ورانه رسیده بود، می‌خرید! پرورش موجود زنده مثل مدیریت یک کارخانه نیست که اگر مواد اولیه نرسید، کلیدش را خاموش و در را قفل کنی و بیرون بیایی! موجود زنده در هر حالتی حداقل به غذا، آب و هوا نیاز دارد! در این شرایط مجری خرید دولتی یعنی شرکت پشتیبانی امور دام - همان سازمان گوشت سابق - بر پروتکل‌های وزنی و ... خریدهای خود اصرار می‌ورزید.

از آغازین روزهای بحران، تشکل‌های صنعت، با دولت - بخوانید پدر- برای کمک به کاهش مشکلات گفت‌وگو کردند. اما نتیجه معنی‌داری به دست نیامد. حداکثر آنکه مثل همیشه، با تأخیر بسیار زیاد در بررسی و تصمیم، در هفته سوم فروردین عوارض صادراتی گوشت مرغ برای بخش خصوصی را از کیلویی پنج‌هزار تومان به کیلویی هزارو ۵۰۰ تومان کاهش یافت. اگرچه نه ترابری برقرار بود و نه مرزی باز بود!

تشکل‌ها به خود آمدند و از آغاز فروردین دستور کاهش تولید را به مزارع تابعه دادند. اما تولید جوجه یک‌روزه فرایندی به‌هم‌پیوسته است و حداقل سه هفته زمان نیاز دارد. بنا شد که گله‌های مادر ۷ تا ۱۴ هفته زودتر از سن نهایی از تولید خارج شوند و ۲۰ تا ۳۰ درصد تخم‌مرغ‌ها نیز کمتر به دستگاه‌های جوجه‌کشی وارد شوند اما آنها را که قبلا وارد دستگاه شده بودند، باید چه می‌کردند؟ چاره صنعتی حذف پس از تولد است اما در این میان برخی کارگران و ... فیلم گرفتند و برای گزارشگر خوب .... فرستادند! و شد آنچه شد!

خبر

رکوردشکنی بورس تهران

● **فارس نوشت:** شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران در پایان معاملات روز با جهش ۱۶هزارو ۸۹۰ واحد به رکورد جدیدی دست یافت.بورس اوراق بهادار تهران که این روزها به خاطر هجوم سرمایه سرگردان جامعه، توجه سرمایه‌گذاران و نیز عرضه‌های اولیه شرکت‌های ارزنده روند رو به رشد و شاخص‌شکنی را در پیش گرفته، روز گذشته هم در پایان معاملات با افزایش ۱۶هزارو ۸۹۰ واحد به رقم بی‌سابقه ۷۲۵هزارو ۸۸۵ واحد رسید.شاخص کل با معیار هم‌وزن سه‌هزارو ۸۸۷ واحد افزایش یافته و به رقم ۲۴۱هزارو ۱۵۰ واحد رسید. گرچه این روزها عمده بورس‌های دنیا به خاطر کرونا و رکود اقتصادی از یک طرف و کاهش قیمت نفت سقوط کرده‌اند؛ اما بورس اوراق بهادار تهران به دلیل هجوم نقدینگی سرگردان بازار از یک طرف و نیز عرضه‌های اولیه سهام شرکت‌های ارزنده از سوی دیگر همچنین به خاطر وجود رکود در بازارهای موازی مانند سکه و طلا، مسکن و خودرو باعث شده سرمایه‌گذاران به بورس توجه کنند، از طرفی تصمیم بانک مرکزی برای کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی از ۱۸ تا ۲۰ درصد به ۱۵ تا ۱۸ درصد باعث شده است که بسیاری از سپرده‌های بانکی به بورس سرازیر شود و نیز پول‌های سرگردان به‌ناچار به سمت بازار سرمایه بیاید که البته این اقدام را باید به فال نیک گرفت. قیمت نفت این روزها روند رو به کاهش یافته؛ اما برعکس نرخ دلار روند افزایشی یافته و این باعث شده است که سهام بسیاری از شرکت‌های بورسی و فرابورسی به‌ویژه آنهایی که صادرات دارند، ارزنده شود و از طرفی سرمایه‌گذاران به خاطر عرضه‌های اولیه و جذاب‌شدن بورس به این بازار توجه کردند که این هم در رکوردشکنی بورس بی‌تأثیر نیست.امروز معامله‌گران بورس بیش از هفت میلیارد سهام حق تقدم و اوراق مالی در قالب یک‌میلیون‌و ۱۴۷ هزار معامله و به ارزش بیش از هشت‌هزارو ۲۱۶ میلیارد تومان دادوستد کردند که اگر ارزش معاملات فرابورس ایران را هم در نظر بگیریم، ارزش معاملات بورس و فرابورس ایران به بیش از ۱۱هزارو ۷۴۵ میلیارد تومان می‌رسد و این رقم بسیار درخورتوجهی است که به‌عنوان سرمایه در گردش در اختیار شرکت‌های بورسی و فرابورسی قرار می‌گیرد.

جزئیات تورم سبد معیشت خانوار در فروردین

● جزئیات شاخص قیمت کالاها و خدمات در فروردین‌ماه نشان می‌دهد قیمت میوه، خشکبار و حبوبات در مقایسه با اسفند بیش از ۱۳ درصد گران شده است.به گزارش فارس، نرخ تورم فروردین ۹۹ از سوی مرکز آمار ایران ۳۲،۲ درصد اعلام شد.۱۲ شاخص اصلی قیمت کالا و خدمات نشان می‌دهد در بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۱۰،۷ درصد افزایش قیمت در مقایسه با مدت مشابه سال قبل و ۵،۲ درصد در مقایسه با ماه قبل داشته است؛ یعنی قیمت این بخش در فروردین در مقایسه با اسفند گران‌تر شده است. در بخش خوراکی و آشامیدنی بالاترین افزایش قیمت به نسبت مدت مشابه سال قبل برای «چای، نوشابه، قهوه و دیگر خوراکی‌ها» و پس از آن «شیر، پنیر و تخم‌مرغ» به ثبت رسید.«پوشاک و کفش» ۲۸،۳ درصد، «مسکن آب و برق و گاز» ۲۰،۴ درصد، «حمل‌ونقل» ۴۷،۴ درصد و «تفریح و فرهنگ» ۲۵،۶ درصد افزایش قیمت داشته‌اند.

جزئیات بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی

● براساس آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس، تنها حدود ۱۷ درصد از بدهی‌های دولت به سازمان تأمین اجتماعی مربوط به سه درصد حق بیمه است و مابقی آن مربوط به قوانین دیگری است که به موجب آنها دولت باید وجوهی را به تأمین اجتماعی بپردازد.سال‌هاست که به دلایل مختلف دولت بدهی سنگین و چند ده هزار میلیاردتومانی به سازمان تأمین اجتماعی دارد. باوجوداین تاکنون اطلاعات دقیقی درباره جزئیات این بدهی‌ها منتشر نشده است.در گزارش بازوی کارشناسی مجلس درباره جدول فوق آمده است: «همان‌طور که مشاهده می‌شود، تنها حدود ۱۷ درصد از بدهی‌های دولت مربوط به سه درصد حق بیمه است و مابقی آن مربوط به قوانین دیگری است که به موجب آنها دولت باید وجوهی را به تأمین اجتماعی بپردازد. بی‌توجهی به این اقلام، پیش‌بینی درآمدها و بدهی دولت را با اشتباه‌های جدی همراه می‌کند.بنابراین باید توجه کرد که حتی اگر دولت در یک سال تمام بدهی گذشته خود را تسویه کند و سال‌های بعد نیز سهم سه درصد حق بیمه خود را بپردازد، باز هم پس از چند سال بدهی دولت به میزان درخورتوجهی می‌رسد. دلیل این مسئله نیز قوانینی است که برای حمایت از برخی گروه‌های خاص تصویب شده است. این قوانین شامل دو دسته می‌شوند: قوانین مرتبط با معافیت یا تخفیف حق بیمه (مانند معافیت سهم کارفرمایی برای کارگاه‌های صنعتی دارای پنج نفر کارکن) و قوانین مرتبط با پرداخت مستمری (مانند سنوات ارفاقی جانبازان دستگاه‌های غیردولتی)».